

فرا تحلیلی بر روش و محتوای مقالات فصلنامه علوم اجتماعی^۱

اجتماعی^۱

غلامرضا لطیفی*

سید محمد بساطیان**

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۵

چکیده

پژوهش حاضر، نوعی فراتحلیل از دانش علوم اجتماعی در چند دهه اخیر در ایران است. اگر چه این ادعای بزرگ، نیازمند پژوهش‌های وسیع نیز هست، اما پژوهشگران به اقتضای دانش و امکانات محدود خود، به بررسی مدل کوچکی در این حوزه از دانش دست زده‌اند.

۱- این فصلنامه در سطح علمی-پژوهشی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی به مدیریت مسئولی دکتر

دکتر محمدحسین پناهی و سردبیری دکتر مرتضی فرهادی در حال فعالیت می‌باشد.

* دانشیار برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی. Email: rlatifi۲۰۰۲@yahoo.com

** کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی. (مکاتبه کننده)

smbasatian@gmail.com

«فصلنامه علوم اجتماعی» به عنوان دومین فصلنامه علوم اجتماعی ایران، الگوی کوچک شده شاکله علوم اجتماعی در ایران، متنی است که این پژوهش به بررسی آن به روش تحلیل محتوا پرداخته است تا نوعی امکان بازبینی از تولیدات ۲۲ ساله آن در طی ۵۸ شماره را فراهم نماید. در این پژوهش، تعداد ۳۳۲ مقاله منتشر شده در ۵۸ شماره این فصلنامه که به روش تمام‌شمار انتخاب شده‌اند، واحد تحلیل را شکل می‌دهند. حصول اعتبار جهت مقوله‌بندی مقالات و محتوای آن از طریق صوری و با مراجعه به متخصصین فن صورت گرفته و پایایی آن به روش آزمون ° آزمون مجدد فراهم گردیده است. تحلیل این مقالات نشان می‌دهد که به لحاظ روشی، رویکرد غالب مقالات، به سمت و سوی تحقیقات تجربی، کمی و به طور خلاصه، پوزیتیویستی گرایش دارد و روش‌های تفهیمی و ذهنی و انتقادی پژوهش‌به‌دفعات کمتری مورد استفاده قرار گرفته است و نیز اگر چه موضوع نسبتاً زیادی از مقالات، مسائل داخلی است، اما یکی از مهمترین معرف‌های بومی‌گرایی در علوم اجتماعی یعنی نظریه‌سازی، جایگاه بسیار پایینی دارد و اکثر مقالات، نوعی نظریه‌آزمایی است.

واژه‌های کلیدی: فرا تحلیلی، فصلنامه علوم اجتماعی، روش پژوهش،

بنیان‌های نظری

طرح مسأله

پژوهش‌های علمی به تدریج در جهت گسترش تولیدات علمی جای خود را در ایران باز کرده‌اند. بخش عمده این تولیدات علمی، در مقالات منتشر شده در مجلات علمی، منعکس شده است. فعالیت ۵۶۶ نشریه در شش رشته علمی در ایران، گواهی بر این مدعاست. از این تعداد، ۳۰۸ نشریه علمی در حوزه علوم انسانی به تولید و انتشار مقالات در سطح علمی- پژوهشی و علمی - ترویجی مشغول به فعالیت هستند (کمسیون نشریات علمی کشور، ۱۳۸۹) و از این تعداد، بسیاری در حوزه علوم اجتماعی، تنظیم و ارائه گردیده است. جدای از مقایسه این تعداد با میانگین‌های جهانی

آن، این میزان برآورد حجم زیادی از مقالات است که در سال‌های اخیر این روند فزونی نیز یافته است. اما به نظر می‌رسد اکتفا کردن به صرف بالا بردن تعداد مقالات و پذیرش علمی، کافی نیست و توسعه علمی، نادیده انگاشته شده است. «توسعه علمی به معنای استمداد از روش و دانش عقلانی برای حل مسائل زندگی اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است که دارای زمینه نظری و پایه‌ای است» (قانع‌راد، ۱۳۷۹: ۱۵). فقدان چنین زمینه‌های نظری بومی علوم اجتماعی از سوی محققین و اندیشمندان داخلی باعث شده که پژوهش‌های صورت گرفته، مسائل و مشکلات مورد نظر را یا ناقص رفع کنند و یا حتی آن‌ها را پیچیده‌تر سازند (همان)؛ به گونه‌ای که به استناد برخی صاحب‌نظران، همین فقدان زمینه‌های نظری، اندیشمندان را در بسیاری موارد در پیش‌بینی وقایع اجتماعی و رفع برخی مسائل خاص کشورمان عاجز کرده است و در بسیاری مواقع و در بهترین حالت، حل جزئی و ناقص مسائل و مشکلات را منجر شده است (فرهادی، ۱۳۸۶؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۸) که این امر، خود به مرور زمان می‌تواند بی‌اعتمادی مردم به توانایی دانش علوم اجتماعی را در حل مسائل اجتماعی پی‌ریزی کند.

اگر چه ضعف بنیان‌های نظری قطعاً دلایل مختلفی دارد، اما به هر طریقی، ساخت و پرداخت بنیان‌های نظری در علوم اجتماعی، به روش‌های پژوهش و نیز محتوای تولیدات علمی مرتبط است و نقص و کم‌کاری و یا یک جانبه‌گرایی در روش و موضوعات مورد پژوهش و بنیان‌کاوی مسائل، خود می‌تواند پایه‌های اولیه چنین نقص و ضعفی را بنیان‌گذاری کند.

مقدمه

اهمیت اساسی علم در دوران جدید باعث پذیرش آن در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف شده است؛ به گونه‌ای که علم توانسته است عظمت خود را بر حوزه‌های مقدس و نامقدس فعالیت‌های بشری تحمیل کند و این تصور شکل بگیرد که صرف پذیرش علم،

لزوماً به توسعه علمی منجر خواهد شد. در چنین شرایطی نواندیشان و مصلحان اجتماعی با پذیرش این تصور، به انتشار علوم پرداختند تا از این طریق، شرایط جوامع خود را بهبود بخشند.

به کارگیری دستاوردهای علمی به عنوان یک ضرورت بقا در جهان نوین، حوزه علوم اجتماعی ایران را نیز متأثر از شرایط خود کرده است. این ضرورت در علوم اجتماعی در پی خود، پذیرش و انتقال سریع علم در جهت حل مسائل اجتماعی را به دنبال داشته است که مشخصه چنین رقابت و انتقالی، تولید و انتشار پژوهش‌هایی است که در این حیطه از علم انتشار یافته است. ناگفته پیداست که تولید علمی، نماد زایش و آفرینش فرهنگی است که در یک زمینه خلاقانه صورت می‌گیرد. اگر چه توجه به مشکلات و مسائل اجتماعی شیوه‌ای برای تاسیس علوم اجتماعی و بالاخص جامعه‌شناسی در کشور ماست، ولی در عوض استفاده نامناسب از این حوزه از علم با شاخص‌هایی چون به کارگیری ساده‌ترین ابزار شناخت جهت گریز از مشقت پژوهش، تکیه صرف بر نظریات وارداتی، جدایی‌گزینی پژوهش و جامعه مدنی، ورود سیاست به عرصه پژوهش^۱ و مواردی از این قبیل، نامناسب‌ترین شیوه برای تاسیس و به کارگیری علوم اجتماعی در کشور است؛ چرا که نه تنها نتایج آن، گره‌ای از مشکلات اجتماعی را حل نخواهد کرد، بلکه با گذشت زمان بی‌اعتمادی به این دانش را افزایش خواهد داد و به نوعی منجر به رکود علوم اجتماعی در ایران خواهد شد. هدف علوم اجتماعی ایران فهم و حل مسائل از گذشته تا به حال و روندهای آتی جامعه است و در این راه لزوماً باید ابزارهای روشی و نظری متناسب را به کار گیرد. البته در این راه ذخیره جهانی معرفت نظری و روشی به حق، به کار محقق ایرانی می‌آید ولی ضرورت دارد که برای درک این معارف از فهم وضعیت اجتماعی خود آغاز کنیم که لازمه چنین درکی از وضعیت اجتماعی خود نیازمند مکمل علم به وضعیت پژوهشی در کشور است؛ زیرا

۱- لازم به توضیح است که بیش از ۹۰ درصد مقالات علمی ایران در چارچوب دولتی به چاپ رسیده است (اعتماد و دیگران، ۱۳۸۲).

ایران جامعه‌ای است که با مشکلات و مسائل خاص بسیاری دست به گریبان است و پیشرفت علوم اجتماعی جهت انجام اقدامات لازم در راستای حل این مسائل، امری اساسی است. اما قبل از هر چیزی بایستی به شناخت مسائل دامن‌گیر خود علوم اجتماعی پرداخت. «تسلط بر خویشتن، مهارسازی ارزش‌ها، ذهنیت و انتظارات خویش، از جمله شرط‌های دستیابی به دروازه‌های شناخت علمی است» (ساروخانی، ۱۳۸۸: ۱۷). در واقع، نگاهی به پشت سر در مسیر پر پیچ و خمی که علوم اجتماعی تا کنون در راه تولیدات علمی کشور طی کرده است با هدف بازپرسی و بازنگری در روش‌ها و موضوعات مورد پژوهش این حیطه از علم، شاید یاریگری برای رفع نواقص و برجسته‌سازی قوت‌ها باشد تا از این رهگذر جنبه‌هایی از ضعف بنیان‌های تئوریک واکاوی شود. این ضرورت ما را بر آن داشت که برخی جوانب وضعیت مطالعات علمی در علوم اجتماعی را به بررسی بکشانیم.

بدین ترتیب، پژوهش پیش‌رو، به منظور دستیابی به چنین هدفی، در پی شناخت از روش‌شناسی و محتوای ارائه شده در مقالات فصلنامه علوم اجتماعی است. بنابراین، مهم‌ترین سؤالات مطرح نظر در این پژوهش عبارتند از:

- ۱- مقالات منتشر شده در فصلنامه علوم اجتماعی به لحاظ «روش‌شناسی» دارای چه خصلت‌هایی هستند؟
- ۲- مقالات منتشر شده در فصلنامه علوم اجتماعی به لحاظ «محتوا» دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟

سوال اول، در پی فهم رویکردها، ماهیت، تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات، روش‌های پژوهش و... است و سوال دوم نیز عمدتاً با هدف شناخت نوع موضوعات مورد پژوهش در میان مقالات این فصلنامه مطرح گردیده است. لازم به توضیح است که پاسخ‌گویی به این سؤالات، با استفاده از یافته‌های توصیفی در این پژوهش صورت می‌گیرد و تبیین به معنای نوعی شمارش و اندازه‌گیری بین دو متغیر، صورت نگرفته است.

مبانی نظری

تبادل علوم اجتماعی و جامعه

چالمرز^۱ در کتاب «چیستی علم» می‌نویسد، تکوین علم به نحوی شبیه ساختن کلیسای جامع است که در نتیجه تلاش مشترک افرادی چند به وجود می‌آید (چالمرز، ۱۳۸۹). همچنان که روترز^۲ معتقد است معرفت علمی با تلاش‌های پیچیده اجتماعی حاصل می‌شود (Ravetz, ۳). رندل کالینز^۳ به صورت اختصاصی‌تری به علوم اجتماعی پرداخته و با اشاره به ماهیت اجتماعی این شعبه از علم، آن را نوعی جریان سازماندهی شده اندیشه جمعی می‌داند (کالینز، ۱۳۷۰). اما علم و به صورت جزئی‌تر، علوم اجتماعی، به عنوان محصولی که توسط اجتماعی از اندیشمندان در یک محیط پژوهشی ساخته و پرداخته می‌شود، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها را به اجتماع علمی و دانشمندان متاخر تحمیل می‌کند که در حکم نسخه‌ها، تجویزها، توصیه‌ها و ترجیحات عمل می‌کند و در نتیجه، منجر به پذیرش سبک‌های مشترک پژوهش شده و در نهایت، بر هشیاری علمی آن‌ها کارگر می‌افتد. استیو فولر^۴ این ویژگی را نوعی «دست نامرئی در علم» می‌نامد (قاضی طباطبائی و ودادهیر، ۱۳۸۶). این خصلت عمدتاً مربوط به جامعه‌شناسی قدیم‌تر بوده و امروز جامعه‌شناسی جدید منجر به خدشه‌دار کردن این ویژگی شده است. بر اساس رویکرد جامعه‌شناسی جدید، ارزش‌ها و هنجارهای مسلط بر اجتماع علمی را باید کنار گذاشت. «این رویکرد بر این فرض اساسی مبتنی است که علم را نمی‌توان خارج از جامعه متصور شد» (همان: ۱۲۸). حال در چنین شرایطی موضوعات، رویکردها و روش‌های پژوهش نیز در تناسب با جامعه تنوع و تغییر پیدا می‌کند و عموماً در اختیار جامعه و در ارتباط نزدیک با عناصر پژوهشی جامعه قرار

۱. Chalmers

۲. Ravetz

۳. Randall callins

۴. Steve Fuller

می‌گیرد. از این‌رو، جامعه مورد مطالعه، با قرار گرفتن در مرکز توجه اندیشمندان و با جهت دادن به ابزارهای شناخت، ارتباط تنگاتنگی با جامعه برقرار می‌کند و واسطه‌گری ارزش‌ها و سبک‌های مشترک حاکم بر شیوه‌های پژوهشی را خنثی می‌کند و در نتیجه، رویکردها، رویه‌ها و ابزارها، متنوع شده و امکان زایش علمی را افزایش می‌دهد. این رویکرد بر خلاف رویکرد قدیم علم که در پی استخراج ساز و کارهای هنجاری علم بوده، به دنبال تنوع و زایش علمی است (همان). از این‌رو، در رویکرد جدید علم، بویژه در حوزه علوم اجتماعی، بر تناسب پژوهش و ابزارهای آن با جامعه و عناصر آن و در نتیجه، توجه به فضای جامعه که شرایط خاص خود را دارد، تاکید می‌شود. این امر اگر چه به معنای پراکندگی غیرمتعارف و بیش از اندازه و سلیقه‌ای در شناخت علمی نیست، اما توجه به محیط و جامعه پژوهش را ملاک مهمی در شناخت صحیح می‌داند.

حال بر اساس این رویکرد، در ادامه، شمایی از رویکرد صاحب‌نظران به ملزومات و تحولات علوم اجتماعی در کشورمان ارائه می‌گردد.

نظریات آسیب‌شناسانه از جامعه‌شناسی در ایران

تحلیل جامعه‌شناسانه از وضعیت جامعه‌شناسی (جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی) که به استناد برخی اندیشمندان، نوعی فرانظریه^۱ خوانده می‌شود (ریتزر، ۱۳۸۷) در دهه اخیر کم و بیش جای خود را در ادبیات علمی کشورمان باز کرده است و تلاش‌ها و کندوکاوهای در پی آگاهی به وضعیت علوم اجتماعی از سوی برخی اندیشمندان صورت گرفته است. ضعف ارتباطی پژوهش با جامعه‌ی مورد پژوهش، موانع پراکتیک در پژوهش، تبیین مسائل خاص جامعه ایران در چارچوب تئوری‌های دیگر جوامع، کمبود نظریه‌های بومی، عدم ورود به حوزه‌های نقادی و... از جمله مبانی مورد اشاره صاحب‌نظران در حوزه پژوهش علوم اجتماعی به شمار می‌آیند. دکتر مرتضی فرهادی ضعف بنیانی پژوهش در این

۱. metatheory

حیطه از علم را تحت عنوان پژوهش‌های کارفرمایانه و کلیشه‌ای در علوم اجتماعی و بویژه جامعه‌شناسی یاد می‌کند. به زعم وی، موضوعات هویت‌ساز و چاره‌ساز بومی که نیازمند کار پرمشقت میدانی و حضور محققین خویش فرماست، نادیده انگاشته شده است و چنین نیاز بومی را نمی‌توان با موضوعات سفارشی دانشگاه‌ها و دستگاه‌های پژوهشی و مستعار آن‌ها و با محققین کارفرما جبران کرد (فرهادی، ۱۳۸۸). «ورود تراوشات نظری وارداتی نیز اگرچه لازم و مفید است، اما تا کنون نتوانسته است سبب شناسایی سطوح تودرتو و لایه‌لایه واقعیات جوامعی نظیر ما شود» (همان: ۹۲). فرامرز رفیع‌پور در ارتباط با این موضوع می‌نویسد: «تئوری‌های موجود در علوم اجتماعی عمدتاً در کشورهای غربیو بر اساس مسائل و روابط علی موجود در نظام ارزشی آن جوامع ابداع شده‌اند. از این رو، این تئوری‌ها همیشه برای کشف و تبیین مسائل کشورهای جهان سوم مناسب نیستند. در نتیجه، با پیروی از این تئوری‌های محدود، برخی از علل بروز مسائل در جهان سوم، یا دیده نمی‌شوند و یا در نوع و میزان تاثیرشان، به طور اشتباه ارزیابی و تفسیر می‌شوند. همین مسأله می‌تواند از آن طریق به وجود آید که محقق به علت شناخت محدود و آشنایی کم با زیر و بم مسائل پیچیده کشورهای جهان سوم، از تئوری‌های غلط استفاده کند و در نتیجه، علل غلطی را برای مسأله جستجو نماید و نهایتاً به نتایج شناختی اشتباهی برسد» (رفیع‌پور، ۱۳۸۸). از نظر مرتضی کتبی نیز صرف بررسی جامعه در چارچوب تئوریک ساخته و پرداخته غرب، تداوم راه شرق‌شناسی است که با نیت آشکار و پنهان در پی برتری‌جویی خود بوده‌اند و حال آن که «شرق‌قادر است که با همان منطق غرب با وی برخورد کند و با جهد علمی خویش نیات علمی و شبه علمی جناح مسلط را کشف و افشاء کند (کتبی، ۱۳۷۱: ۲۳۳).

۱- تبیین اشتباه توسط دانشمندان غربی و نیز ناتوانی اندیشمندان حوزه اجتماعی در ایران در پیش‌بینی و تبیین انقلاب اسلامی ایران، نمونه بارزی است که صاحب‌ظرانی چون دکتر مرتضی فرهادی (۱۳۸۶) و دکتر فرامرز رفیع‌پور (۱۳۸۸) به آن اشاره کرده‌اند.

کارل پوپر^۱ با اعتقاد به اینکه تمام زندگی حل مسأله است (اباذری، ۱۳۸۲) دوره‌های متفاوتی را برای دانش، قائل به تفکیک است. به اعتقاد پوپر، جهان ۱ جهان اشیای مادی است؛ جهان ۲ جهان حالت‌ها یا فرایندهای ذهنی است و جهان ۳ جهان ایده‌ها و اخلاق است. (popper, اثبات و استدلال در جهان ۱، با اشیای مادی صورت می‌گیرد؛ در جهان ۲، استدلال‌ها با ذهن و شخصی است و در جهان ۳، مسائل گوناگون بشری، ارائه و مورد بحث و انتقاد قرار می‌گیرد. به نظر پوپر، جهان ۳ کامل‌ترین حوزه علم است که در آن، ایده‌ها پیاده، بنابه ضرورت جامعه، ارائه و نقد قرار می‌شوند. تطبیق پژوهش‌های انجام شده در ایران با آنچه که پوپر در تقسیم بندی خود از دانش مطرح می‌کند، نشان از آن دارد که کلیت فرایندهای پژوهشی در کشور، در جهان ۲ پوپری محصور مانده‌اند (اباذری، ۱۳۸۲). یوسف اباذری استدلال می‌کند که فرایند کلی پژوهش در ایران، گفته‌های ذهنی و شخصی هستند که نتوانسته‌اند به جهان ۳ پوپری به عنوان کامل‌ترین جهان علم راه یابند؛ چرا که در این حوزه پژوهش، اندیشمندان به نقد کارهای یکدیگر دست نزده‌اند و در غیاب طرح تحقیقاتی منسجم در جهان ۳، احتمالاً هر انتقادی، نوعی کینه‌توزی و هر نوآوری، بدعت ناپسند تلقی می‌شود (همان). نبود مطالعات انتقادی، فقدان درک درست مکاتب را نیز به دنبال داشته است و این امر، نوعی تداوم روشی را نیز به همراه داشته است؛ چنان که کچویان مدعی است، جامعه‌شناسی در ایران، هرگز آن جدال‌ها و مناقشات را به خود ندیده و مباحث و انتقادات روش‌های تفهیمی هیچ‌گاه به درستی و کامل وارد جامعه‌شناسی ما نشده و مکتب پوزیتیویستی^۲ همچنان راه اصلی و صحیح کسب معرفت تلقی می‌شود (کریمی و کچویان، ۱۳۸۲).

اما ظاهراً این پایان ماجرا نیستو ضعف پراکتیک نیز به کمک ضعف تئوریک شتافته تا جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی را در کشورمان همچنان در اسارت آسیب‌زایی قرار

۱. karl popper

۲. positivism

دهند. گم شدن محوریت فرد انسانی در تحقیقات و ضعف ارتباط مستقیم جامعه‌شناسی با جامعه مدنی، به تقویت رابطه آن با دولت به عنوان متولی جامعه مدنی منجر گردیده است و در نتیجه، تغییر و تحول علوم اجتماعی در ایران، بیش از آن که برخاسته از متن جامعه مدنی و واقعیت‌های زندگی امروزی ایران و جهان باشد، معلول شرایط سیاسی-ایدئولوژیک رسمی حاکم بر جامعه ایران بوده است (عبداللهی، ۱۳۷۰).

روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش تحلیل محتوا^۱ صورت گرفته است. عناصر مورد نظر در این پژوهش که از آن‌ها تحت عنوان واحد تحلیل یاد می‌شود، مقالات منتشر شده در فصلنامه علوم اجتماعی است که به روش تمام‌شماری این فصلنامه، که در ۵۸ شماره آن حدود ۳۳۲ مقاله به چاپ رسیده است، مورد تحلیل قرار گرفته است. نحوه جمع‌آوری اطلاعات از این متون از طریق پرسشنامه معکوس صورت گرفته است. در روش تحلیل محتوا نیز باید پرسشنامه‌ای تهیه شود و با مطالعه آثار مورد نظر تکمیل شود، اما از آن‌جا که داده‌ها (مقالات) در اختیار محقق قرار دارند و صرفاً استخراج پاسخ از آن‌ها مدنظر است، آن را پرسشنامه معکوس می‌خوانند. جهت حصول اعتبار^۲ در این پژوهش، از اعتبار صوری^۳ بهره گرفته شده است. در کار شناخت پایایی^۴ نیز از روش آزمون-آزمون مجدد^۵ بهره گرفته شده است. بدین صورت که چندین مقاله، ابتدا توسط محقق، مقوله‌بندی شده و با یک فاصله زمانی، همان متون بار دیگر مورد تحلیل واقع شده و درجه توافق در دو

۱. Content Analysis

۲. validity

۳. face validity

۴. reliability

۵. Test-retest

آزمون با کمک فرمول زیر (مندرج در کتاب روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ساروخانی، ۱۳۸۸: ۲۸۹) محاسبه گردید:

$$Cr = \frac{2M}{N_1 + N_2}$$

M= شمار موارد توافق در دو کدگذاری

N_۱= تعداد کدهای اول

N_۲= تعداد کدهای دوم

نتایج سنجش پایایی در این پژوهش، ضریب پایایی را ۰/۸۵ نشان می‌دهد که ضریب قابل قبولی به نظر می‌رسد.

$$\frac{2 \times 34}{40 + 40} = 0.85$$

لازم به توضیح است که جهت سهولت استخراج ویژگی‌های متغیرها بر اساس تحلیل محتوا، هر یک از مقالات به بخش‌های ریزتری تقسیم گردیده است. تقسیم‌بندی فراهم آمده برای بررسی دارا بودن یا نبودن ویژگی‌ها بدین صورت بوده است: مرور نظری، روش پژوهش و نتیجه‌گیری. سپس هر یک از ویژگی‌های متغیرهای مد نظر این پژوهش در هر یک از این سه محور اصلی، بررسی و مقاله در یکی از مقوله‌ها دسته‌بندی شده است.

یافته‌های پژوهش

یکی از جدال‌های مسبوق به گذشته در جامعه‌شناسی، جدال دو رویکرد پوزیتیویستی^۱ (اثبات‌گرایی) و رویکرد غیر پوزیتیویستی (تفهیمی، پدیدارشناسی^۲ و...) در جامعه‌شناسی است. کمیت‌گرایی، تاکید بر مشاهده عاری از نظریه، توجه به روابط و همبستگی بین پدیده‌ها، پرهیز از نظریه پردازی، انتقادی نبودن و... به عنوان شاخصه‌های اصلی رویکرد پوزیتیویستی شناخته می‌شوند.^۳

جدول ۱- فراوانی رویکرد مقالات

رویکرد مقالات	فراوانی	درصد
پوزیتیویستی	۲۲۹	۶۹
غیرپوزیتیویستی	۱۰۳	۳۱
مجموع	۳۳۲	۱۰۰

تحلیل ۳۳۲ مقاله بازبینی شده در فصلنامه علوم اجتماعی حکایت از غلبه رویکرد پوزیتیویستی بر رویکرد غیر پوزیتیویستی دارد؛ به طوری که از این میان، ۲۲۹ مقاله، معادل ۶۹ درصد کل مقالات، با رویکرد پوزیتیویستی و ۱۰۳ مقاله، معادل ۳۱ درصد، با رویکرد غیر پوزیتیویستی، شکل‌بندی شده‌اند (جدول ۱).

۱. positivism

۲. phenomenology

۳- جهت اطلاع بیشتر از ویژگی‌های رویکرد پوزیتیویستی رجوع شود به: کریمی و کچویان. (۱۳۸۵)، پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی در ایران، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۸.

محتوای مقالات ارائه شده در این فصلنامه به لحاظ ماهیت، نشان از غلبه تام تحقیقات کاربردی بر تحقیقات بنیادی و توسعه‌ای دارد. پژوهش کاربردی، به مفهوم تلاش برای حل مسأله‌ای مقطعی و آنی در یک چارچوب نظری مشخص شده است؛ در حالی که طرح بنیادی، به مفهوم پاسخ‌گویی به یک پرسش فراگیر و تاریخی است که اصولاً به نظریه‌سازی و ارائه یک ایده جدید نیز ختم می‌شود و نهایتاً طرح توسعه‌ای، به مفهوم تشریح ابعاد یک ایده جدید از قبل مطرح شده است (رفیع‌پور، ۱۳۸۶).

جدول ۲- فراوانی ماهیت مقالات

درصد	فراوانی	ماهیت مقالات
۵	۱۷	بنیادی
۸۰	۲۶۶	کاربردی
۱۵	۴۹	توسعه‌ای
۱۰۰	۳۳۲	مجموع

به دنبال اختصاص ۸۰ درصد مقالات به تحقیقات کاربردی، ۱۵ درصد مقالات، با ماهیت توسعه‌ای و فقط ۵ درصد از نوع تحقیقات بنیادی است (جدول ۲). سبک‌شناسی این مقالات به روش بررسی محتوایی، نشان از آن دارد که تعداد مقالاتی که به دنبال چرایی وقوع یک پدیده تحت عنوان مقالات تحلیلی (تبیینی) پرداخته‌اند ۱۵۶ مقاله معادل ۴۷ درصد کل مقالات بوده است و مقالاتی که بررسی صرف ویژگی‌های یک پدیده (مقالات توصیفی) دست زده‌اند ۳۹ درصد کل مقالات، مقالاتی که به مقایسه و تطبیق یک پدیده در دو جامعه یا جمعیت مختلف پرداخته‌اند

فرا تحلیلی بر روش و محتوای مقالات ... ۲۳۵

(مقالات تطبیقی) ۹ درصد و نهایتاً مقالات ترجمه‌ای و انتقادی هر کدام به ترتیب ۳ و ۲ درصد کل مقالات را به خود اختصاص داده‌اند (جدو ۳).

جدول ۳- فراوانی نوع سبک مقالات

نوع سبک	فراوانی	درصد
توصیفی	۱۲۹	۳۹
ترجمه	۱۰	۳
تطبیقی	۳۰	۹
تحلیلی (تبیینی)	۱۵۶	۴۷
انتقادی	۷	۲
مجموع	۳۳۲	۱۰۰

جدول ۴- فراوانی روش تحقیق مقالات

روش تحقیق	فراوانی	درصد
اسنادی	۲۷	۸
کتابخانه‌ای	۱۳۹	۴۲
پیمایشی	۱۱۰	۳۳
میدانی	۳۰	۹
تحلیل محتوا	۱۷	۵
آزمایش-شبه آزمایش	۷	۲
تحلیل گفتمان	۲	۱
مجموع	۳۳۲	۱۰۰

ماحصل بررسی پژوهش‌های انجام شده در ۳۳۲ مقاله مذکور (مندرج در جدول ۴) برآیند را ساخته که در حالت کلی، استفاده غالب محققین از روش‌های کمی را نسبت به روش‌های کیفی بازنمایی می‌کند. در تفکیک روش‌های پژوهش به کار گرفته شده در مقالات مد نظر، روش کتابخانه‌ای (با ۴۲ درصد کل مقالات) و سپس روش پیمایشی (با ۳۳ درصد کل مقالات) روش‌های غالب و روش تحلیل گفتمان (با ۱ درصد کل مقالات) و روش آزمایش - شبه آزمایش (با ۲ درصد کل مقالات)، کم کاربردترین روش‌های پژوهش در مقالات تحلیل شده در فصلنامه علوم اجتماعی است. اگر چه پایین بودن میزان کاربرد روش آزمایش-شبه‌آزمایش می‌تواند بنا بر دلایلی از جمله خاص‌بودگی آن و یا کاربردی‌تر بودن آن در علوم دقیقه باشد، اما نپرداختن به روش‌های تحلیل گفتمان و نیز روش‌های میدانی می‌تواند به دلایل خاصی اتفاق افتاده باشد که این امر بررسی‌های جدی‌تری را طلب می‌کند.

خروجی‌های تحلیل محتوای روش‌های جمع‌آوری اطلاعات در این مقالات با خروجی روش‌های پژوهش، همخوانی خاصی را نشان می‌دهد؛ به طوری که روش غالب در جمع‌آوری اطلاعات، مراجعه به اسناد و مدارک است که ۵۶ درصد کل روش‌های به کار برده شده را شامل می‌شود و پس از آن، روش پرسشنامه با ۳۵ درصد، مشاهده با ۵ درصد و مصاحبه با ۴ درصد قرار دارند (جدو ۵).

جدول ۵- فراوانی روش جمع‌آوری اطلاعات مقالات

روش جمع‌آوری اطلاعات	فراوانی	درصد
اسناد و مدارک	۱۸۶	۵۶
پرسشنامه	۱۱۶	۳۵
مصاحبه	۱۳	۴
مشاهده	۱۷	۵
مجموع	۳۳۲	۱۰۰

جدول ۶- فراوانی نحوه استفاده از نظریه در مقالات

نحوه استفاده از نظریه	فراوانی	درصد
نظریه‌آزمایی	۳۱۲	۹۴
نظریه‌سازی	۲۰	۶
مجموع	۳۳۲	۱۰۰

دیگر یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که اکثر قریب به اتفاق مقالات نوعی نظریه‌آزمایی است تا نظریه‌سازی. ارائه ایده بر مبنای مشاهدات متعدد و یکدست، نظریه‌سازی است و متعاقباً نظریه‌آزمایی، تلاش برای آزمون نظریه ساخته شده است. به گونه‌ای که نتایج نشان می‌دهد، ۹۴ درصد مقالات صرفاً به آزمون نظریات پرداخته‌اند و تنها ۶ درصد مابقی به نظریه‌سازی روی آورده‌اند (جدو ۶).

حیطه (حوزه) و منطقه مورد مطالعه در یک پژوهش می‌تواند گویای ویژگی‌ها و تبیین‌هایی باشد که خاص آن جمعیت و جامعه است. نتایج این بخش نشان می‌دهد که ۶۶ درصد مقالات، مسائل ملی کشور، ۹ درصد، مسائل خارج از حیطه ملی و ۲۵ درصد مابقی، مسائل مشترک ملی و بین‌المللی را دستمایه پژوهش خود قرار داده‌اند. اما در میان تمام مقالاتی که به مسائل حیطه ملی توجه نشان داده‌اند توجه به مسائل مناطق شهری، نزدیک به ۳ برابر مسائل مناطق روستایی بوده است (جدو ۷).

جدول ۷- فراوانی حیطه و منطقه مطالعاتی مقالات

منطقه پژوهش	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
داخلی	شهر	۸۷	۶۶	۴۰
	روستا	۳۱		
	مشترک	۱۰۱		

۹	۳۰	خارجی
۲۵	۸۳	مشترک
۱۰۰	۳۳۲	مجموع

جدول ۸- فراوانی ارجاعات مقالات

درصد	فراوانی	ارجاعات
۵۶	۱۸۶	منابع فارسی
۳۴	۱۱۳	منابع لاتین
۶	۲۰	برابر
۴	۱۳	نامشخص
۱۰۰	۳۳۲	مجموع

نهایتاً این که در ۵۶ درصد مقالات مذکور، تعداد منابع فارسی بر تعداد منابع لاتین، فزونی داشته است و حال آن که در ۳۴ درصد این مقالات، فراوانی منابع لاتین بر منابع فارسی، بیشتر بوده است.

یافته‌های این پژوهش در حالت کلی همچین نشان می‌دهد که:

(۱) در ۳۵ مقاله از این مقالات، با وجود ماهیت کاملاً بومی موضوعات مورد پژوهش، هیچ منبع فارسی توسط محقق استفاده نشده است و این، جدای از مقالاتی است که در آنها با وجود ملی بودن موضوع مورد پژوهش، تعداد ارجاعات به منابع لاتین، بسیار بیشتر از ارجاعات به منابع فارسی است.

(۲) تمامی مقالاتی که به روش میدانی انجام گرفته‌اند، مربوط به حوزه مطالعات مردم‌شناسان بوده است. اگر چه ماهیت مطالعات مردم‌شناسی، چنین نتیجه‌ای را طبیعی جلوه می‌دهد، اما این امر نشان از غفلت دیگر حوزه‌ها از روش میدانی دارد.

۳) افزون بر نیمی از مقالات، هیچ راهکاری، چه به صورت مستقل و چه به صورت ضمنی^۱، در بخش‌های پایانی مقاله خودارائه نداده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

بدون تردید، کتاب‌ها و مقالات بسیاری در حوزه علوم اجتماعی در چند دهه اخیر به رشته تحریر درآمده است و اخیراً نیز با هدف بالابردن آمار مقالات و رساندن آن به استانداردهای جهانی، هزینه‌های کلانی صرف سرعت‌بخشی به این جریان شده است. اما سؤال از رهاورد این تولیدات علمی در حوزه علوم اجتماعی، التفات به ضرورت بررسی وضعیت این رشته از علم را بیش از پیش کرده است. این مطالعه که با هدف بررسی وضعیت مقالات منتشر شده در فصلنامه علوم اجتماعی تدوین گردیده است، اگر چه امکان برجسته‌سازی همه جانبه ویژگی‌های علوم اجتماعی را فراهم نیاورد، اما سعی بر آن بود که شمایی کلی از وضعیت روش‌ها و موضوعات مورد پژوهش در این شاخه از علم را روشن نماید. اما ماحصل یافته‌های این پژوهش، چندین ویژگی بارز را نشان می‌دهد:

اول این که روش‌های کمی بر روش‌های کیفی، غلبه چشمگیری دارند. مشخصه این امر، فراوانی متعدد روش‌های کتابخانه‌ای و پیمایشی در مقابل روش‌های میدانی و تحلیل گفتمان و حتی تحلیل محتوا و نیز تعدد به کارگیری تکنیک‌های رجوع به اسناد و مدارک و پیمایش به عنوان روش جمع‌آوری اطلاعات در برابر روش‌های مصاحبه و مشاهده است. استعانت از چنین روش‌هایی منجر به آن گردیده است که عناصر کمی پژوهش، سیطره تمام عیاری بر روش‌های کیفی داشته باشند.

۱- گاه ممکن است محقق در پایان تحقیق خود با دیدی انتقادی به موضوع مورد پژوهش خود بپردازد که این امر، نوعی راهکار ضمنی و ارائه نظر محقق به شمار می‌آید.

دومین ویژگی، فزونی مقالاتی است که به نظریه‌آزمایی پرداخته‌اند تا ارائه نظریه‌ای مستقل. تاکید بر تحقیقات کاربردی در مقابل تحقیقات توسعه‌ای و بالاخص بنیادی و نیز همراه کردن آن با نظریه‌آزمایی و نه نظریه‌سازی، نمایانگر انجام تحقیقات در قالب چارچوب نظری از پیش ساخته است.

نهایتاً این که مقاله‌ها نقادانه اندکی در حوزه علوم اجتماعی به رشته تحریر در آمده است که باعث گردیده علوم اجتماعی در ایران و یا دست کم در این مقالات، مناقشات علمی به خود ندیده باشد. ناچیز بودن فراوانی مقالات انتقادی- نقدهایی که می‌تواند هم از مسائل اجتماعی و هم از مقالات سایر اندیشمندان صورت بگیرد - و حتی باز کمبود نظریه‌سازی که لازمه آن، گاه نقد سایر نظریه‌ها و مفاهیم است، ویژگی بارز این مقالات به شمار می‌آید.

هر یک از ویژگی‌هایی که از تحلیل محتوای مقالات استنباط گردید، دال بر وقوع مجموعه شرایطی است که در حوزه پژوهشی علوم اجتماعی به وقوع پیوسته است. بدین ترتیب که موضوع و هدف هر پژوهشی روش پژوهش را مشخص می‌کند و از این رو می‌توان گفت که موضوعات مورد پژوهش در حوزه علوم اجتماعی به شکلی بوده که مستلزم به کارگیری روش‌های کمی پژوهش بوده است. اما نباید فراموش کرد که وقتی مسائل و موضوعات، به صورت محدود نگریسته شود، در یک قالب خاص تنگ روشی و نظری قرار می‌گیرد که نهایتاً محدودیت راه‌های حل مسائل را منجر می‌شود که طبیعتاً نمی‌تواند مطلوب جامعه پژوهشی قرار گیرد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد جهت فهم و درک هر چه بهتر شرایط حاکم بر جامعه و به تبع، حل مسائل موجود در آن، مشاهده‌های عمیق و موشکافانه و تحقیقاتی لازم است که در آن، محقق در تماس با میدان پژوهش قرار گیرد و به نحوی با موضوع و عناصر مورد پژوهش، ارتباط تنگاتنگ برقرار کند. افزون بر این، اگر چه طبیعتاً به کارگیری دستاوردهای نظری و دانشی اندیشمندان و صاحب‌نظران می‌تواند در راستای حل مسائل جامعه ما مطلوب واقع گردد و از آن‌ها به عنوان ذخیره‌های عظیم دانش بشری در بسیاری مواقع بهره‌گیری شود، اما

نباید فراموش کرد که چارچوب‌های تئوریک برگزیده شده در تبیین مسائل اجتماعی باید متناسب شرایط جامعه و حتی‌المقدور ساخته و پرداخته اندیشمندان و محققان بومی باشد. نهایتاً این که به نظر می‌رسد نیاز است آن دسته از مقاله‌های انتقادی که امکان تبادل افکار و امکان اصلاح و بازبینی فراهم می‌گردد و در اثنا آن، مسائل اجتماعی برخاسته از متن جامعه خودی به نحو مناسب‌تری شناخته شود و در نتیجه، راه‌حل‌های متناسب با شرایط ارائه گردد، فزونی بیشتری یابد. به نظر می‌رسد مجموعه ملاحظات ذکر شده در سطور پیش در زمینه روشی و موضوعی بتواند حداقل زمینه‌های ممکن را برای تقویت بنیان‌های نظری در علوم اجتماعی ایران فراهم آورد.

منابع

- ابادری، یوسف. (۱۳۸۲)، حل مسأله، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۱.
- اعتماد، شاپور و دیگران. (۱۳۸۲)، ساختار معرفتی علم در ایران؛ سال ۲۰۰۱، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۱.
- چالمرز، آلن اف. (۱۳۸۹)، *چیستی علم؛ درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی*، ترجمه: سعید زیبا کلام، تهران: انتشارات سمت.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۶)، *کندوکاوها و پنداشته‌ها*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۸)، *تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی*، (جلد اول: اصول و مبانی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۸)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۸)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، *بینش‌ها و فنون (ج ۲)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- عبداللهی، محمد. (۱۳۷۰)، استاد غلامحسین صدیقی و جامعه‌شناسی در ایران، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۱ و ۲.
- فرهادی. مرتضی. (۱۳۸۸)، *انسان‌شناسی یاریگری*، تهران: نشر ثالث.
- قاضی طباطبائی، محمود و ودادهیر، ابوعلی. (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی علم فناوری: تاملی بر تحولات اخیر جامعه‌شناسی علم، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۱.
- قانع‌راد، سید محمد امین. (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی رشد و افول علم در ایران*، تهران: موسسه انتشارات مدینه.
- کالینز، رندل. (۱۳۷۰)، جامعه‌شناسی موافق علم است یا مخالف آن، ترجمه: فریده ممتاز، *نامه علوم اجتماعی*، شماره دوم، جلد دوم.
- کتبی، مرتضی. (۱۳۷۱)، نقش شرق‌شناسی در استعمار غربی، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۳ و ۴.
- کریمی، جلیل و کجویان، حسین. (۱۳۸۵)، پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی در ایران، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۸.
- کمیسیون نشریات علمی کشور. (۱۳۸۹)، *فهرست نشریات علمی دارای اعتبار ۱۳۸۹*، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - معاونت پژوهشی.
- Ravetz. J.R. (). *scientific and its social problems*, Oxford: oxford university press.
- Popper. Karl. (). *objective knowledge*. Oxford: oxford university press.

